

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۱۰ آگست ۲۰۰۹

شکوه

(۶) در آلمان :

{ د }

دلبرکِ دومِ مستانه اش
لطف ، یکی سیلیِ جانانه اش
گفت ! برو ، شرم و حیا کن دگر
تا که نسازم ، دگران را خبر
وای و جب ، حجت و حاشا نگر
مرکزِ فحشا و تماشا نگر
رفت و جب ، گوشه تنها نشست
شاخه امید و وفایش شکست
فصل بهارش شدی ناگه ، خزان
باد زمستان به خزان و زان
وای و جب ، جرمن و جرمن نگر
کاسه چینی و شکستن نگر
گشت ، و جب شاعرِ آواره ای
گوشه بیواره و پرکاره ای

گاه ، ز مجنون و ز لیلا نوشت
 یوسف و گاهی ز زلیخا نوشت
 وای و جب ، شاعر حنّانه بین
 بلبل و گل ، با شمع و پروانه بین
 هم ز سیاست بنوشت و ز عشق
 طالب و ملا و ، ز شیخ دمشق
 خرق شدی پرده ز اعمال ما
 حرق شد احباب ز افعال ما
 وای و جب ، شاعر آواره بین
 گاهی ز رنگ و گهی بیچاره بین
 گاهی ز صوفی و ز حاجی نوشت
 گاهی ز لغمان و ز جاجی نوشت
 گاهی ز پنجشیر و هزاره نوشت
 گاهی ز طبل و ز نغاره نوشت
 وای و جب ، شاعر آواره بین
 گاهی ز رنگ و گهی بیچاره بین
 گاهی ز بغلان و ز زابل نوشت
 گاهی ز ویرانگر کابل نوشت
 گه ز یتیم و گهی از بیوه زن
 گه ز شهید و گهی از بی کفن
 وای و جب ، شاعر آواره بین
 گاهی ز رنگ و گهی بیچاره بین

شکوه

(٦) در آلمان :

{ ه }

گه ز جنایت و خیانت نوشت
گه ز سیاست و دیانت نوشت
گاهی ز دجال و پیمبر نوشت
فسق و فساد همه رهبر نوشت
وای و جب ، شاعر مکاره بین
پردۀ اعمال ، خودش پاره بین

ادامه دارد